

تبیین جامعه شناختی جغرافیای انتخابات در ایران با تاکید بر انتخابات دوره هفتم تا یازدهم ریاست جمهوری

سعیده امینی^۱

چکیده

مقاله حاضر درصدد بررسی جغرافیای انتخابات در جامعه ایران و ترسیم سیمای گرایش جناحی (اصلاح طلب، اصولگرا) استان‌ها است. برای نیل به این هدف از روش تحلیل ثانویه استفاده شد و گرایش جناحی استان‌ها بر پایه مشارکت بین دوره‌ای و درون دوره‌ای از دوره هفتم تا دوره یازدهم ریاست جمهوری مشخص گردید. یافته‌های حاصل از کندو کاو مشارکت استان‌ها در سطح توصیف نشان داد که استان‌های آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل، ایلام، سیستان و بلوچستان، کردستان، کرمانشاه، گلستان، فارس، یزد، بوشهر و هرمزگان استان‌های اصلاح طلب و استان‌های اصفهان، چهارمحال و بختیاری، زنجان، سمنان، قم، قزوین، کهگیلویه، مرکزی، همدان و خراسان استان‌های اصول‌گرا هستند و استان‌های، تهران، گیلان و کرمان متمایل به اصلاح‌طلبی و استان‌های لرستان، خوزستان و مازندران متمایل به اصول‌گرایی‌اند. برای تبیین آنچه در سطح توصیف حاصل شد دو رویکرد ساختاری (توسعه یافتگی) با تاکید بر نظریات لیپست و هانتیگتون و نگرشی (آگاهی و اثربخشی سیاسی) با تاکید بر آراء دال و لوین مورد توجه قرار گرفت درنهایت یافته‌های حاصله نشان دادند که استان‌های اصول‌گرا در ده دوره ریاست جمهوری و ۸ دوره مجلس

۱. عضو هیئت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی

نسبت به استان‌های اصلاح طلب مشارکت بیشتری داشته‌اند و از نظر سطح توسعه یافتگی استان‌های اصول‌گرا تقریباً توسعه یافته‌تر از استان‌های اصلاح طلب بوده‌اند. همچنین حس اثر بخشی سیاسی استان‌های اصول‌گرا اندکی بیش از استان‌های اصلاح طلب بوده اما از منظر آگاهی سیاسی استان‌های اصول‌گرا و اصلاح طلب با هم تفاوت چندانی ندارند.

مقدمه

از دیرباز تاکنون انسان به مثابه موجودی اجتماعی، پیچیده و چند بعدی شناخته شده است که برخلاف بسیاری از موجودات دیگر به واسطه اشتراک در نوع، رفتاری یکسان و مبتنی بر غریزه بروز نمی‌دهد. از اینرو زمانی که به بررسی موضوعات مرتبط با حیات انسانی می‌پردازیم به پژوهش پیرامون یکی از سخت‌ترین حوزه‌ها گام نهاده ایم. این مهم زمانی با دشواری‌های بیشتری روبرو می‌شود که بدانیم رفتارهای انسانی چه در سطح فردی و چه در سطح اجتماعی از عوامل بیرونی و متغیرهایی نظیر بافت سیاسی و اجتماعی، فرهنگ و مواردی از این دست تاثیر می‌پذیرد. حیات اجتماعی به دلیل مختصات و ویژگی‌های خاص خود بی‌شک تغییراتی را در رفتار انسان‌ها ایجاد می‌کند. در این میان با وجود ظهور موج‌های دموکراتیزاسیون در عصر حاضر و حضور گسترده نظام‌های سیاسی دموکراتیک در عرصه جهانی، مشارکت در امور سیاسی از اهمیت وافر برخوردار گشته است. جوامع گوناگون بنا به لوازم و الزامات تاریخی، فرهنگی، دینی، محیطی و تجربه زیسته‌ای که دارند، هرکدام سطحی از مشارکت سیاسی را گزینش کرده و الگوی خاصی را تجربه می‌کنند. هرچند مشارکت سیاسی ابعاد و سطوح متنوعی دارد اما برای مشخص نمودن میزان تحقق آن در جامعه‌ای به ناچار باید به مصادیق و نمونه‌های عینی آن اشاره نمود. بارزترین شکل مشارکت سیاسی، مشارکت انتخاباتی یا رفتار رای دهی است. در مشارکت انتخاباتی افراد با دنیای سیاست ارتباطی سطحی و گذرا برقرار می‌کنند. با وجود این مشارکت انتخاباتی مهمترین و متداولترین نوع مشارکت سیاسی است و با وجود یافته‌های آماری و تحقیقات میدانی فراوان غالب پژوهشهای انجام شده درباره مشارکت در این زمینه خلاصه می‌شود. آثار موجود درخصوص مشارکت سیاسی غالباً بر محور مشارکت انتخاباتی شکل گرفته‌اند. دلیل آن پیوند زندگی شهروندان با انتخابات است. در واقع انتخابات محور اصلی فعالیتهای احزاب و گروههای سیاسی مختلف و سنگ محکی برای مشروعیت آنان نزد مردم است. در نظام‌های سیاسی دموکراتیک در زمان انتخابات چرخش قدرت به بارزترین وجهی رخ می‌دهد اما اینکه کدام جناح میدان را در دست بگیرد تابع عوامل متعددی نظیر عوامل ساختاری، نگرشی و عاطفی است. هدف این مقاله نخست ترسیم جغرافیای گرایش به جناح‌های سیاسی از دوره هفتم تا دهم ریاست جمهوری است. دوم تلاش برای تبیین گرایش‌های جناحی استان‌های کشور در انتخابات ریاست

جمهوری است.

پیشینه تحقیق

مقوله جغرافیای انتخابات و ترسیم فضایی احزاب و گرایش‌های سیاسی دغدغه بسیاری از نظریه‌پردازان بوده است. به بیان پاتی و جانستون^۱ (۲۰۰۷) جغرافیای انتخابات تعامل فضا، مکان و فرایندهای انتخاباتی است. تیلور و جانسون (۱۹۷۹) سه کانون عمده علایق جغرافیایی را در مطالعات انتخاباتی مشخص کرده‌اند. عرصه اول بر جغرافیای رای دهی برپایه تحلیل‌های آماری تاکید دارد که مشخص کننده و تبیین کننده الگوهایی است که حین چرخه‌های انتخاباتی روی می‌دهند. عرصه دوم تاثیر عوامل جغرافیایی بر رای دهی است و سومین بخش جغرافیای نمایندگی است که بر مرزهای حوزه‌های انتخاباتی تاکید دارد.

با مروری بر پیشینه تحقیقات جغرافیای انتخابات مشاهده می‌شود که حداقل یکی از این عرصه‌ها مورد توجه بوده است. آگنیو^۲ (۱۹۹۰) یک عرصه دیگر را به سه کانون مورد توجه تیلور و جانسون اضافه کرده است. او در مطالعه‌ای با عنوان جغرافیای احزاب سیاسی (۸۷-۱۹۹۰) بر رابطه بین جغرافیای برگزاری انتخابات و جغرافیای بسیج و سازماندهی احزاب سیاسی تاکید نموده است. او همچنین در سال ۱۹۹۶ بیان می‌کند که محققان را نمی‌توان با مشخص نمودن نتایج انتخابات بر روی نقشه قانع کرد بلکه آن نتایج را باید با جغرافیای فرهنگی و اجتماعی ترکیب کرد تا فهم عمیقی از کل فرآیند انتخابات در یک مکان خاص حاصل شود. در این زمینه فلینت^۳ (۱۹۹۶) معتقد است که ترکیب نظریه‌های جغرافیایی با رفتار انتخاباتی، مطالعات انتخاباتی را به یک حوزه تحقیقاتی مفید و عمیق مبدل می‌کند.

اثر دیگر در حوزه جغرافیای انتخابات، مطالعه پالین و رایت^۴ (۱۹۳۲) است که اطلس جغرافیای انتخابات ایالات متحده را با تاکید بر انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا چاپ کردند. پری اسکات^۵ (۱۹۵۹) نتایج مطالعاتش پیرامون انتخابات را بر روی نقشه پیاده کرد مطالعه او علاوه بر آنکه الگوی پیچیده تفاوت‌های ناحیه‌ای را نشان داد

1. pattie & Johnston

2. Agnew

3. Flint

4. Paullin & Wright

5. Prescott

تشخیص توزیع فضایی وابستگی حزبی را نیز آسان ساخت. برای نخستین بار ترکیب شواهد عینی و تفسیرهای سیاسی به افراد جامعه این امکان را می‌داد که از الگوی فضایی - سیاسی سراسر آمریکا نتایجی را استنباط کنند.

یکی از کلاسیک‌ترین آثار در حوزه جغرافیای انتخابات به آندره زیگفرید دانشمند علوم سیاسی فرانسوی اختصاص دارد که بنیانگذار جغرافیای انتخابات به عنوان یک رشته دانشگاهی بود و در مطالعه خود تحلیلی را درباره الگوهای رای دهی در سراسر فرانسه ارائه داد به زعم وی با تحلیل زمینه یا محیطی که الگوهای رای‌دهی در آن وجود دارد می‌توان روندهای اجتماعی جاری در آن محیط‌های خاص را شناسایی کرد. او با تلفیق نقشه‌های تطبیقی حمایت حزبی به همراه مشخصات جغرافیای طبیعی، اجتماعی و اقتصادی به ترسیم نقشه رفتار رای‌گیری پرداخت.

اثر عمده و کلاسیک دیگر در این حوزه مربوط به تینگستون^۱ سوئدی است که از داده‌های آماری برای تحلیل جغرافیای انتخابات استفاده کرد. او از اولین کسانی بود که برای تبیین الگوهای رای دهی داده‌های اجتماعی و انتخاباتی را با هم مقایسه کرد.

در ۱۹۴۹ وی.او.کی مطالعه‌ای را پیرامون الگوهایی انتخاباتی ایالات جنوبی ایالات متحده انجام داد. اکثر تحقیقات ایالات جنوبی که قبل و در جریان جنگ داخلی انجام شد بر نقش نژاد تاکید داشتند اما کی دریافت که الگوهای انتخاباتی بیشتر برپایه جغرافیای فیزیکی‌اند تا ویژگی‌های نژادی. در نهایت مطالعات کی نشان داد که رای دهندگان بیشتر تمایل دارند که کاندیدایی را از منطقه نزدیک خود انتخاب کنند تا از سایر ایالات یا بخش‌های کشور. همچنین او در مطالعه دیگری که در سال ۱۹۵۵ انجام داد شاهد نوعی تغییر موضع در بین رای دهندگان ایالات جنوبی بود. یافته‌های مطالعه وی از تغییر موضع جنوب از دموکرات‌ها به سمت حمایت از جمهوری خواهان در دهه ۶۰ بود. (رجوع شود به مک‌گین، ۲۰۱۲)

در سال‌های اخیر وندرموت و لاک‌هارت^۲ (۲۰۰۰) در مقاله جغرافیای انتخابات اروپای شرقی به وضعیت منطقه‌ای احزاب اشاره کردند. در این مقاله راست و چپ معیار طبقه‌بندی احزاب لحاظ شد. بر این اساس سه گروه از احزاب (چپ‌ها شامل اکولوژیست‌ها؛ راست میانه رو یا معتدل و راست کلاسیک؛ راست پوپولیست و راست

1. Tingston

2. Vandermotten and Lockhart

افراطی) مشخص شدند. یافته‌ها نشان دادند که در مادر شهرها در مقایسه با نواحی پیرامونی تمایل به چپ بیشتر است. امروزه الگوی رای دهی روشنفکرانه غالباً در حوزه‌های شهری و پیراشهری قرار دارد. الگوی رای دهی راست میانه و راست کلاسیک به دو مکان عمده اختصاص دارد؛ مناطق محافظه کار اروپای میانه و مناطق روستایی پیرامونی یعنی مناطقی که در آن کارگاه‌های کوچک خانوادگی و اعمال دینی محافظه کار رواج دارد. در مقیاس اروپایی راست پوپولیست جدید در نواحی مرکزی نسبت به راست افراطی حضور پررنگی دارد با این حال راست افراطی در برخی نواحی مرکزی و محروم شهری و نواحی قدیمی صنعتی نیز حضور دارد.

همچنین لچ و همکارش^۱ (۲۰۱۱) در مقاله جغرافیای انتخابات به عنوان ابزار جدید تحلیل تحول اجتماعی؛ مطالعه موردی شهر^۲ چهار حزب سیاسی (جناح چپ، لیبرال، پوپولیست و جناح راست) را در هلند مشخص کرده‌اند. در این مقاله وضعیت انتخابات طی دو دهه اخیر بررسی شده تا نواحی را که در آنها ثبات انتخاباتی که راجع به این چهار حزب وجود دارد را نشان دهد. در این مقاله قوام یافتن هویت سیاسی و فرهنگی و تغییرات تدریجی موجود در آن با مقایسه گزینه‌های انتخاباتی گزینش شده از طرف مردم نشان داده می‌شود. به بیان دیگر نویسندگان مقاله در جستجوی یافتن تغییرات تدریجی اجتماعی و فرهنگی از کانال گزینه‌های انتخابی مردم هستند.

در مقاله حاضر با مروری بر تحقیقات پیشین تلاش شد تا ضمن الگو گرفتن از برخی تحقیقات، به وجهی از جغرافیای انتخابات توجه شود که برپایه آن الگوی رای دهی ایرانیان ترسیم شود. اقدام به این امر کوششی حداقلی مشابه عرصه نخستین مطالعات جغرافیای انتخابات است که تیلور و جانسون (۱۹۷۹) بر آن تاکید کردند و پالین و رایت (۱۹۳۲) اطلس جغرافیای انتخابات ایالات متحده را با تاکید بر انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا چاپ کردند. همچنین زیگفرید در مطالعه خود تحلیلی را درباره الگوهای رای دهی در سراسر فرانسه ارائه داد و در سال‌های اخیر وندرموت و لاک هارت (۲۰۰۷) در مقاله جغرافیای انتخابات اروپای شرقی به وضعیت منطقه‌ای احزاب اشاره کردند. در بسیاری از این مقالات عرصه دوم جغرافیای انتخابات از منظر تیلور و جانسون (۱۹۷۹) مطمئن نظر است که بر تاثیر عوامل جغرافیایی و مکانی بر رفتار رای

1. Lech & Haydukiewicz
2. Maloposkie, Krakow

دهی تاکید دارد.

در حوزه تحقیقات مشارکت سیاسی در ایران (پناهی، ۱۳۸۶؛ فاضلی و خوشفر، ۱۳۸۸؛ هاشمی و دیگران، ۱۳۸۸؛ ال غفور، ۱۳۸۹) مرتبط ترین پژوهش ها با موضوع مقاله حاضر تحقیق رحمت الله معمار (۱۳۸۷) با عنوان توسعه یافتگی و مشارکت سیاسی در ایران بررسی تطبیقی درون کشوری است که در این پژوهش صنعتی شدن، شهرنشینی، بیسوادی به عنوان شاخص های توسعه یافتگی مطرح شدند و رابطه این شاخص ها با مشارکت سیاسی در شهرستان های کشور مورد سنجش قرار گرفت. دوره زمانی مورد مطالعه یک دوره ۱۶ ساله از (۱۳۸۴ تا ۱۳۶۸) بود. در نهایت یافته های تحقیق سه فرضیه تحقیق را تأیید نمودند. همچنین مقاله مجتبی مقصودی (۱۳۸۵) با عنوان مشارکت انتخاباتی اقوام در ایران، اقوام را به سه دسته مونولوگیست ها، دیالوگیست ها، اوپورتونیست ها تقسیم کرده است و با دستمایه قرار دادن ۹ دوره انتخابات ریاست جمهوری در دو استان کردستان و سیستان و بلوچستان، مشارکت انتخاباتی را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داده است. مقاله حاضر به دنبال تبیین الگوی رای دهی بر پایه عوامل جغرافیایی و مکانی نیست بلکه در پی واکاوی علل تکوین این الگو از منظر جامعه شناختی است.

مبانی نظری

مشارکت سیاسی مقوله ای چند وجهی و پیچیده است که از زوایای مختلف قابل بررسی است و نظریه پردازان و اندیشمندان بسیاری در این حوزه تتبع کرده اند و هر یک از منظر خاصی علل و انگیزه های این پدیده را بررسی نموده اند که مهمترین آنها رویکرد جامعه شناختی سیمور لیپست، رویکرد سیاسی ساموئل هانتیگتون، رویکرد روان شناختی رابرت دال و لوین و رویکرد اقتصادی آنتونی دانز هستند. رویکردهای جامعه شناختی و سیاسی بیشتر از منظر ساختاری به این پدیده می نگرند و رویکردهای روان شناختی و اقتصادی از زاویه نگرشی به این مقوله توجه می کنند.

رویکرد جامعه شناختی و سیاسی

لیپست در کتاب انسان سیاسی به بررسی برخی عوامل اجتماعی تاثیرگذار بر مشارکت سیاسی به معنای اعم و کنش انتخاباتی به معنای اخص کلمه می پردازد. به زعم وی

الگوهای شرکت در انتخابات در کشورهای مختلفی نظیر آلمان، سودان، آمریکا، نروژ، فنلاند و برخی کشورهای دیگر مشابه هستند. در این کشورها مردان بیشتر از زنان، تحصیلکردگان بیشتر از کمتر تحصیلکردگان، شهرنشینان بیشتر از روستائیان، افراد بین ۳۵ تا ۵۵ سال بیشتر از جوانترها، متاهلین بیشتر از مجردین، افراد دارای منزلت بالاتر بیشتر از افراد دارای منزلت پایین‌تر، اعضای سازمان‌ها بیشتر از غیر اعضا در فرآیندهای سیاسی - اجتماعی مشارکت دارند. (لیپست و دوز، ۱۳۷۳: ۴۱۸-۳۷۹؛ راش، ۱۳۷۷: ۱۳۵-۱۳۳) متغیرهای مورد نظر لیپست در تبیین مشارکت سیاسی را می‌توان در سه دسته کلی تقسیم‌بندی کرد: ۱) موقعیت اقتصادی فرد که متغیرهایی نظیر درآمد، شغل، محل سکونت و منزلت را دربر می‌گیرد. ۲) موقعیت اجتماعی که متغیرهایی نظیر وضعیت تاهل، مشارکت در نهادهای سیاسی - اجتماعی، شهری یا روستایی بودن، مهاجر یا بومی بودن، سطح تحصیلات، میانسال یا جوان بودن را دربرمی‌گیرد. ۳) موقعیت سیاسی - مذهبی فرد (فولادیان و رضانی، ۱۳۸۷: ۲) علاوه بر موارد فوق لیپست چندین قضیه دیگر را نیز مطرح می‌کند که مشارکت افراد در انتخابات را تحت تاثیر قرار می‌دهند؛ ۱) وجود بحران سیاسی در زمان انتخابات، ۲) شرایطی که در آن سیاست‌های دولت با علایق و منافع گروه مرتبط باشد ۳) افراد به اطلاعات مربوط به رابطه تصمیمات سیاسی و علایق و منافع خود دسترسی داشته باشند، ۴) افراد تحت فشارگروههای اجتماعی برای رای دادن باشند ۵) حالتی که افراد برای رای دادن به احزاب سیاسی تحت فشار نباشند. (لیپست، ۱۹۶۰: ۱۹۱ به نقل از فولادیان و رضانی ۱۳۸۷)

به نظر لیپست کشورهایی که به همراه رشد اقتصادی از طبقه متوسط بالاتری برخوردار باشند دموکراتیک‌تر از کشورهایی هستند که این زمینه در آنها کمتر است. او در این رابطه به ویژگی‌های طبقه متوسط به عنوان مولفه‌های مثبت برای توسعه دموکراتیک اشاره دارد. لیپست و دوز در تجزیه و تحلیل رفتار سیاسی و مشارکت مردم در کشورهای آمریکا، بریتانیا، کانادا و استرالیا بر عوامل و متغیرهایی تاکید می‌ورزند که به اعتقادشان بر مشارکت سیاسی تاثیر مهمی دارد ولی شدت و الگوی تاثیرگذاری ثابت نبوده است. مهمترین این عوامل عبارتند از باورهای مذهبی، جنسیت، سن، نژاد، روستایی و شهری بودن و پیوندهای منطقه‌ای. از نظر آنان در کشورهای فوق به جز آمریکا عواملی مانند سن و جنسیت از جمله متغیرهای مهم موثر بر مشارکت سیاسی می‌باشند. شدت تاثیرگذاری عوامل مذکور در همه کشورها به یک اندازه نبوده و

نمی‌توان به یک الگوی چندان ثابتی در رفتار مشارکتی شهروندان در آن دست یافت. به عنوان نمونه بین موقعیت‌های اجتماعی افراد جامعه و پنداشته‌های سیاسی و گرایش‌های عقیدتی و حزبی آنان رابطه ثابتی وجود ندارد. به طوریکه بسیاری از افرادی که وضعیت اقتصادی مطلوبی ندارند، در فعالیت‌های سیاسی به نفع احزاب محافظه کار و افراد سرمایه دار رای می‌دهند و بالعکس (لیپست و دوز، ۱۳۷۳: ۳۹۶)

آنچه از مورد فوق استنباط می‌شود این است که از نظر لیپست بین دموکراسی سیاسی و توسعه اقتصادی و اجتماعی رابطه وجود دارد. هانتینگتون هم‌نوا با لیپست بیان می‌کند که افراد در جوامع ثروتمندتر، صنعتی‌تر، شهری‌شده‌تر و پیچیده‌تر نسبت به افرادی که در نظام اقتصادی و اجتماعی کمتر توسعه یافته، کشاورزی، روستایی و ابتدایی‌تر زندگی می‌کنند، بیشتر در سیاست دخالت می‌کنند. افزایش در نوسازی اقتصادی - اجتماعی و گسترش مشارکت سیاسی به نظر در مراحل مختلفی در تاریخ موجود بوده است. هرچه سطح توسعه اقتصادی - اجتماعی در جامعه بالاتر باشد سطح مشارکت سیاسی در آن جامعه بالاتر است و احتمالاً نسبت مشارکت اختیاری به مشارکت بسیج شده نیز بالاتر است (هانتینگتون و دومینگز، ۱۹۷۵: ۳۳).

رویکرد روان شناختی

این رویکرد بیشتر به ویژگی‌های شخصیتی و روانی افراد همانند احساسات، تمایلات، نگرش‌ها و گرایش‌ها می‌پردازد. مطابق این رویکرد منشاء مشارکت سیاسی در نیازهای روان شناختی افراد نهفته است. رابرت دال در کتاب تحلیل سیاسی مدرن از این منظر به علل مشارکت و عدم مشارکت افراد در عرصه سیاست می‌پردازد. او هفت عامل را در ترغیب افراد به مشارکت سیاسی برمی‌شمرد:

- ۱- فرد برای پاداش‌های ناشی از مشارکت ارزش زیادی قائل باشد. ۲- فرد احساس کند که مشارکت سیاسی نسبت به سایر فعالیت‌ها دارای نتیجه است. ۳- فرد اطمینان داشته باشد که در تصمیمات سیاسی اثرگذار خواهد بود. ۴- فرد تصور کند که در صورت عدم مشارکت نتیجه رضایت بخش نخواهد بود. ۵- فرد تصور کند که دانش و مهارت کافی برای مشارکت در حوزه مربوطه را دارد. ۶- فرد موانع مهمی را در مسیر مشارکت سیاسی خود نبیند. ۷- دیگران آنان را برای مشارکت بسیج کنند. (دال، ۱۳۹۲: ۲۰۴) بر این اساس همبستگی آماری نیرومندی میان میزان مشارکت سیاسی و اثربخشی سیاسی

یعنی این احساس که فرد می‌تواند در سیاست‌ها و خط مشی‌ها تاثیرگذار باشد، وجود دارد (آلموند و پاول، ۱۹۷۹: ۲۱۷)

از دیگر نظریه‌های مطرح در این زمینه مدل لوین است که برگرفته از تیپولوژی سیمن و شوارتز از ابعاد بیگانگی سیاسی است و این مضمون کلی را دربر دارد که اگر فرد احساس جدایی و انفصال از نظام سیاسی داشته باشد، در نتیجه مشارکت خود را در فرآیندهای سیاسی اثربخش نمی‌بیند، بر اساس این دریافت احساس مشارکت او در رفتارهای سیاسی کاهش می‌یابد. در واقع کلیت مدل لوین مناسبت زیادی با نظریه دال دارد با این تفاوت که در نظریه دال فرد ممکن است نسبت به نظام حاکم، بیگانگی سیاسی پیدا نکند و تمایلی هم به مشارکت نداشته باشد اما در مدل لوین تبیین عدم مشارکت در گروهی وجود احساس بیگانگی در فرد است. علاوه بر اینکه احساس بی‌معنایی، بی‌هنجاری و انزوا از متغیرهایی است که در مدل لوین دیده می‌شود اما در نظریه دال به آنها پرداخته نشده است. (مصفا، ۱۳۷۵: ۳۷-۳۵) در واقع مدل لوین نتیجه تعامل و روحیات فرد با نظام سیاسی حاکم را در مشارکت سیاسی می‌بیند و فرد توان و ظرفیت خود را در تعامل با نظام سیاسی ارزیابی می‌کند. (دال، ۱۳۹۲)

بسیاری از پیمایش‌ها نشان داده‌اند که رابطه‌ای بین اطمینان داشتن به اهمیت کاری که فرد انجام می‌دهد و میزان مشارکت سیاسی اش وجود دارد. هر قدر حس اثرگذاری سیاسی شخصی بیشتر باشد احتمال مشارکت او- رای دادن، تلاش برای اثرگذاری بر آراء دیگران، پول دادن و... بیشتر می‌شود. شخصیت افراد در حس اثرگذاری آنها نقش دارد. خوش بینی و بدبینی فرد نسبت به اینکه بر سیاست‌ها تاثیری داشته باشد، با عوامل شخصیتی عمیق تری مانند اعتماد به نفس سیاسی در ارتباط است. شخص فاقد اطمینان ممکن است از سیاست اجتناب کند و شانس خود را برای اثرگذاری سیاسی کاهش دهد که همین امر باعث کاهش اعتماد به نفس سیاسی می‌شود. (دال، ۱۳۹۲: ۱۹۸-۲۰۱)

رویکرد اقتصادی آنتونی داونز

از نظر داونز هرگونه رفتار سیاسی حاصل تصمیم فردی بازیگر است که به طور عاقلانه از میان گزینه‌های مختلف که در یک وضعیت خاص پیش روی اوست گزینه‌ای را انتخاب کند که به بهترین نحو اهداف او را تامین نماید. آنتونی داونز در چارچوب

مکتب‌گزینش عقلانی تبیینی تئوریک از رفتار رای‌دهی مردم ارائه داده است که می‌تواند به برخی انواع دیگر مشارکت سیاسی نیز قابل تعمیم باشد. هر رای‌دهنده بالقوه بر اساس محاسبه عقلانی عمل می‌کند و در جریان مبارزه انتخاباتی با ارزیابی دولتی که بر سر کار بوده و مقایسه آن با ادعاها و برنامه‌های احزاب مخالف و با درنظر گرفتن منافعی که انتظار می‌رود از پیروزی این حزب یا آن حزب عاید شخص او شود دست به گزینش می‌زند. رای‌دهندگان انتخاب‌کنندگان عاقلی‌اند که شرکت در انتخابات را وسیله‌ای برای تأمین منافع شخصی خود تلقی می‌کنند. (تیلور، ۱۳۸۸: ۸۸-۹۲) اولسون معتقد است که نفع شخصی عقلانی فرد را وادار می‌کند که هزینه‌های مشارکت در گروه یا عمل جمعی را در مقابل منافع آن بسنجد. وی عقلانیت را عامل قوی برای مشارکت سیاسی می‌داند. داونز و اولسون هر دو بر عقلانیت در مشارکت سیاسی تأکید دارند. (راش، ۱۳۷۷: ۱۳۶)

چارچوب نظری

در مقاله حاضر پس از مرور دیدگاه‌های نظری موجود، برای دستیابی به دیدی جامع‌تر، دو رویکرد ساختاری و نگرشی مورد توجه قرار گرفتند. بعد ساختاری به مقوله توسعه یافتگی توجه ویژه دارد که عمدتاً در آراء لیپست و هانتینگتون قابل جستجوست و بعد نگرشی که غالباً بر حس اثر بخشی سیاسی تأکید دارد که در نظریه‌های دال و لوین به آن پرداخته شده است. بنابراین از میان نظریه‌های مطروحه در مبنای نظری، آراء لیپست و هانتینگتون، دال و لوین بنیان نظری مقاله حاضر را تشکیل دادند.

لیپست بین دموکراسی سیاسی و توسعه اقتصادی و اجتماعی پیوند برقرار می‌کند و هانتینگتون هم‌نوا با لیپست بیان می‌کند که افراد در جوامع ثروتمندتر، صنعتی‌تر، شهری‌شده‌تر و پیچیده‌تر نسبت به افرادی که در نظام اقتصادی و اجتماعی کمتر توسعه یافته، کشاورزی، روستایی و ابتدایی‌تر زندگی می‌کنند، بیشتر در سیاست دخالت می‌کنند. افزایش نوسازی اقتصادی - اجتماعی و گسترش مشارکت سیاسی در مراحل مختلفی در تاریخ موجود بوده است. بر این اساس هرچه سطح توسعه اقتصادی - اجتماعی جامعه بالاتر باشد سطح مشارکت سیاسی در آن جامعه بالاتر است و احتمالاً نسبت مشارکت اختیاری به مشارکت بسیج شده نیز بالاتر است (هانتینگتون و دومینگز، ۱۹۷۵: ۳۳). رابرت دال در کتاب تحلیل سیاسی مدرن از منظر نگرشی به علل مشارکت و عدم

مشارکت افراد در عرصه سیاست می‌پردازد. او هفت عامل را در ترغیب افراد به مشارکت سیاسی برمی‌شمرد: ۱- فرد برای پاداش‌های ناشی از مشارکت ارزش زیادی قائل باشد. ۲- فرد احساس کند که مشارکت سیاسی نسبت به سایر فعالیت‌ها دارای نتیجه است. ۳- فرد اطمینان داشته باشد که در تصمیمات سیاسی اثرگذار خواهد بود. ۴- فرد تصور کند که در صورت عدم مشارکت نتیجه رضایت بخش نخواهد بود. ۵- فرد تصور کند که دانش و مهارت کافی برای مشارکت در حوزه مربوطه را دارد. ۶- فرد موانع مهمی را در مسیر مشارکت سیاسی خود نبیند. ۷- دیگران آنان را برای مشارکت بسیج کنند. (دال، ۱۳۹۲: ۲۰۴) بر این اساس همبستگی آماری نیرومندی میان میزان مشارکت سیاسی و اثربخشی سیاسی یعنی این احساس که فرد می‌تواند در سیاست‌ها و خط مشی‌ها تاثیرگذار باشد، وجود دارد (آلموند و پاول، ۱۹۷۹: ۲۱۷)

از دیگر نظریه‌های مطرح در این زمینه مدل لوین است که برگرفته از تیپولوژی سیمن و شوارتز از ابعاد بیگانگی سیاسی است و این مضمون کلی را دربر دارد که اگر فرد احساس جدایی و انفصال از نظام سیاسی داشته باشد، در نتیجه مشارکت خود را در فرآیندهای سیاسی اثربخش نمی‌بیند، بر اساس این دریافت احساس مشارکت او در رفتارهای سیاسی کاهش می‌یابد. در واقع کلیت مدل لوین مناسبت زیادی با نظریه دال دارد با این تفاوت که در نظریه دال فرد ممکن است نسبت به نظام حاکم، بیگانگی سیاسی پیدا نکند و تمایلی هم به مشارکت نداشته باشد اما در مدل لوین تبیین عدم مشارکت در گروه وجود احساس بیگانگی در فرد است. علاوه بر اینکه احساس بی‌معنایی، بی‌هنجاری و انزوا از متغیرهایی است که در مدل لوین دیده می‌شود اما در نظریه دال به آنها پرداخته نشده است. (مصفا، ۱۳۷۵: ۳۷-۳۵) در واقع مدل لوین نتیجه تعامل و روحیات فرد با نظام سیاسی حاکم را در مشارکت سیاسی می‌بیند و فرد توان و ظرفیت خود را در تعامل با نظام سیاسی ارزیابی می‌کند. (دال، ۱۳۹۲)

براساس دیدگاه‌های موجود برای اینکه افراد جامعه ترغیب به مشارکت انتخاباتی شوند باید هم بستر و زمینه ساختاری آن فراهم باشد و هم افراد از منظر نگرشی برای این نوع مشارکت اقناع شده باشند.

فرضیات

- به نظر می‌رسد بین سطح توسعه یافتگی استان‌ها و میزان مشارکت انتخاباتی آنها

رابطه^۱ وجود دارد به طوریکه هرچه استانی توسعه یافته‌تر میزان مشارکت آن بالاتر - به نظر می‌رسد بین حس اثر بخشی سیاسی در استان‌ها با میزان مشارکت انتخاباتی آنان رابطه وجود دارد به طوریکه هرچه حس اثربخشی بیشتر میزان مشارکت بالاتر - به نظر می‌رسد بین آگاهی سیاسی در استان‌ها با میزان مشارکت انتخاباتی آنان رابطه وجود دارد به طوریکه هرچه آگاهی سیاسی بیشتر میزان مشارکت بالاتر.

روش پژوهش

روش پژوهش حاضر تحلیل ثانویه است. مبنای تحلیل‌ها میزان مشارکت سیاسی استان‌ها در یازده دوره ریاست جمهوری است. اولین گام برای تحلیل آمارها و استنباط گرایش جناحی استان‌ها در این جهت برداشته شد که انتخابات مجلس چهارم، هفتم، هشتم و دوره پنجم و ششم ریاست جمهوری (آقای هاشمی رفسنجانی) و دوره نهم ریاست جمهوری (آقای احمدی‌نژاد) به عنوان انتخابات اصول‌گرایان و انتخابات مجلس سوم و ششم و دوره هفتم ریاست جمهوری (آقای خاتمی) به عنوان انتخابات اصلاح‌طلبان در نظر گرفته شد. مشارکت استان‌ها در مجلس پنجم لحاظ نگردید به دلیل آنکه مجلس پنجم مجلسی تلفیقی بود و قرار دادن آن در یک جناح سیاسی کار دشواری بود. به دلیل عدم کفایت مدل فوق (جدول ۱ تا ۵) در نیل به هدف، گام دوم تحلیل، گرایش جناحی استان‌ها بر اساس مشارکت بین دوره‌ای مورد توجه قرار گرفت. (جدول ۶ و پهنه‌بندی اول) در جهت تکمیل و تدقیق تحلیل، گام سوم، مشارکت سیاسی درون دوره‌ای مطرح نظر قرار گرفت. (جدول ۷ و پهنه‌بندی دوم) در گام چهارم از تلفیق داده‌های جدول ۶ و ۷ جدول ۸ و پهنه‌بندی سوم ترسیم گردید که این جدول در نهایت نمایانگر گرایش جناحی استان‌ها شد. برای بررسی فرضیات به ترتیب از داده‌های طرح پهنه‌بندی جامع کشور (۱۳۸۹) و پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (۱۳۷۹) استفاده گردید.

۱. در بخش بیان فرضیات از عنوان رابطه معنادار استفاده نشد چون معناداری آنها به لحاظ آماری و از طریق ضریب همبستگی محاسبه نمی‌شود بلکه تأیید و رد فرضیات برپایه نتایج دو تحقیق ملی صورت گرفته است.

بخش توصیف

جدول ۱. میزان مشارکت استان‌های منطقه ۱

استان‌های منطقه ۱	مجلس چهارم	مجلس هفتم	مجلس هشتم	هاشمی اول سال ۶۸	احمدی نژاد اول ۸۴	میانگین جناح راست	مجلس سوم	مجلس ششم	خاتمی اول ۷۶	میانگین جناح چپ
تهران	۳۹,۳	۳۶,۷	۳۵,۷	۴۹,۵	۶۵,۲	۴۵,۳	۴۳,۲	۴۶,۸	۸۲	۵۷,۳
قزوین	-	-	۵۴,۴	-	۶۷	۶۰,۷	-	۷۰,۴	-	-
مازندران	۶۹,۵	۵۵,۹	۶۴,۷	۵۸,۸	۶۵,۲	۶۲,۸	۷۲	۷۵,۲	۸۰,۲	۷۵,۸
سمنان	۷۱,۹	۵۶,۴	۵۸,۱	۶۶,۹	۷۴,۲	۶۵,۵	۷۷,۵	۷۶,۱	۸۸,۴	۸۰,۶
گلستان	-	۶۶	۷۱,۷	-	۶۰,۵	۶۶	-	۷۸,۶	-	-
قم	-	۵۲,۲	۵۴,۲	-	۷۷,۲	۶۱,۲	-	۶۶	۸۸,۵	۷۷,۲

* منطقه‌بندی که در جدول حاضر صورت گرفته است بر اساس تقسیم‌بندی است که معاون وزیر کشور در سال ۹۳ آنرا اعلام نموده است. منطقه ۱: استانهای تهران، قزوین، مازندران، سمنان، گلستان، البرز و قم. منطقه ۲: استانهای اصفهان، فارس، بوشهر، چهارمحال بختیاری، هرمزگان و کهکیلویه و بویراحمد. منطقه ۳: آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل، زنجان، گیلان و کردستان. منطقه ۴: کرمانشاه، ایلام، لرستان، همدان، مرکزی و خوزستان. منطقه ۵: خراسان رضوی، خراسان جنوبی، خراسان شمالی، کرمان، یزد و سیستان و بلوچستان. معیار این منطقه‌بندی همجواری، محل جغرافیایی و اشتراکات ذکر شده است. (ناصریان، ۱۳۹۳: سایت مشرق)

جدول ۲. میزان مشارکت استان‌های منطقه ۲

استان‌های منطقه ۲	مجلس چهارم	مجلس هفتم	مجلس هشتم	هاشمی اول سال ۶۸	احمدی نژاد اول ۸۴	میانگین جناح راست	مجلس سوم	مجلس ششم	خاتمی اول ۷۶	میانگین جناح چپ
اصفهان	۴۹/۴	۴۱/۶	۴۶/۵	۵۲/۴	۵۹/۶	۴۹/۹	۵۹/۸	۶۰/۰۴	۷۷/۵	۶۵/۸
فارس	۵۹/۷	۵۷/۶	۶۳/۹	۵۴/۰۷	۵۸/۲	۵۸/۶	۶۱/۲	۷۳/۱	۸۰/۲	۷۱/۵
بوشهر	۵۶/۵	۶۱	۶۶/۴	۶۰/۲	۶۶/۴	۶۲/۱	۶۲/۲	۷۶/۲	۸۱/۹	۷۳/۴
چهارمحال	۸۲/۳	۷۵/۳	۷۴/۴	۵۷/۴	۶۴/۳	۷۰/۷	۷۴/۸	۸۶/۴	۸۵/۵	۸۲/۲
هرمزگان	۶۰/۳	۶۱/۷	۶۰/۴	۴۷/۹	۶۷/۴	۵۹/۵	۶۲/۲	۷۱/۳	۸۵/۵	۷۳
کهکیلویه	۸۶/۶	۸۹/۸	۸۷/۵	۶۷/۰۴	۷۶/۱	۸۱/۴	۸۴/۹	۹۶/۵	۸۷/۶	۸۹/۷

جدول ۳. میزان مشارکت استان‌های منطقه ۳

استان‌های منطقه ۳	مجلس چهارم	مجلس هفتم	مجلس هشتم	هاشمی اول سال ۶۸	احمدی نژاد اول سال ۸۴	میانگین جناح راست	مجلس سوم	مجلس ششم	خاتمی اول سال ۷۶	میانگین جناح چپ
شرقی	۵۷/۳	۴۵/۲	۵۵/۱	۵۰/۶	۴۶/۱	۵۰/۸	۵۷/۹	۶۷/۲	۶۷/۷	۶۴/۲
غربی	۵۸/۳	۴۲/۳	۵۴/۴	۵۵/۲	۳۷/۱	۴۹/۴	۶۰/۹	۷۱/۹	۷۳/۷	۶۸/۸
اردبیل	۶۸/۲	۵۵/۴	۵۹/۷	-	۴۹	۵۸	-	۷۰/۲	۷۰/۳	۷۰/۲
زنجان	۶۷/۲	۵۹/۸	۶۷/۰۴	۶۰/۴	۶۱/۰۳	۶۳/۱	۷۲/۵	۷۳/۵	۹۳/۷	۷۹/۹
گیلان	۶۲/۸	۵۰/۵	۶۵/۵	۵۲/۴	۵۸/۵	۵۷/۹	۶۵/۳	۷۷/۸	۶۹/۴	۷۰/۸
کردستان	۷۱/۴	۳۲/۲	۴۶/۵	۵۸/۶	۲۴/۹	۴۶/۷	۶۱/۴	۷۰/۱	۷۹/۰۴	۷۰/۱

جدول ۴. میزان مشارکت استان‌های منطقه ۴

استان‌های منطقه ۴	مجلس چهارم	مجلس هفتم	مجلس هشتم	هاشمی اول سال ۶۸	احمدی نژاد اول سال ۸۴	میانگین جناح راست	مجلس سوم	مجلس ششم	خاتمی اول سال ۷۶	میانگین جناح چپ
کرمانشاه	۶۳/۲	۵۰/۲	۵۵/۹	۵۳/۲	۵۱/۲	۵۴/۷	۵۲/۱	۷۱/۸	۷۵/۱	۶۶/۳
ایلام	۷۸/۱	۷۳/۰۵	۷۸/۳	۸۵/۳	۶۶/۷	۷۶/۲	۸۳/۸	۸۷/۱	۸۷/۱	۸۶
لرستان	۶۸/۶	۶۲/۳	۶۵/۵	۶۲/۹	۶۰/۴	۶۳/۹	۶۳/۴	۷۸/۰۶	۱۰۶/۴	۸۲/۴
همدان	۶۰/۷	۵۱/۰۸	۵۴/۶	۵۹/۹	۵۷/۵	۵۶/۷	۶۳/۵	۶۸/۷	۷۶/۲	۶۹/۴
مرکزی	۶۴/۹	۴۲/۷	۵۴/۹	۶۰/۷	۶۰/۶	۵۶/۷	۷۶/۷	۶۸/۳	۷۹/۶	۷۴/۸
خوزستان	۷۱/۴	۵۵/۶	۵۴/۴	۵۹/۰۲	۵۱/۲	۵۸/۳	۷۰/۲	۶۷/۵	۸۴/۰۸	۷۳/۹

جدول ۵. میزان مشارکت استان‌های منطقه ۵

استان‌های منطقه ۵	مجلس چهارم	مجلس هفتم	مجلس هشتم	هاشمی اول سال ۶۸	احمدی نژاد اول سال ۸۴	میانگین جناح راست	مجلس سوم	مجلس ششم	۹۴ خاتمی اول سال ۷۶	میانگین مشارکت جناح چپ
خراسان رضوی	۵۷/۲	۵۷/۵	۶۰/۳	۵۱/۹	۶۳/۹	۵۸/۱	۵۵/۶	۷۳/۱	۸۳/۱	۷۰/۶
شمالی	۵۷/۲	۵۷/۵	۶۶/۰۵	۵۱/۹	۵۵/۶	۵۷/۲	۵۵/۶	۷۳/۱	۸۳/۱	۷۰/۶
جنوبی	۵۷/۲	۵۷/۵	۷۷/۷	۵۱/۹	۷۱/۸	۶۳/۱	۵۵/۶	۷۳/۱	۸۳/۱	۷۰/۶
کرمان	۶۳/۷	۶۴/۲	۶۵/۳	۶۲/۹	۷۷/۸	۶۶/۷	۷۰/۱	۷۶/۴	۸۵/۷	۷۷/۴
یزد	۶۳/۵	۴۹/۱	۵۶/۰۴	۶۶/۱	۷۵/۴	۶۲	۷۴/۰۲	۷۰/۸	۹۳/۴	۷۹/۴
سیستان	۵۳/۲	۷۵/۳	۶۷/۰۹	۳۸/۶	۶۳/۷	۵۹/۵	۴۹/۹	۶۸/۷	۶۵/۲	۶۱/۲

در آغاز هدف از ترسیم جدول فوق نمایش گرایشات جناحی استان‌ها بود. بر این اساس انتخابات مجلس چهارم، هفتم، هشتم و دوره اول هاشمی و احمدی نژاد به عنوان انتخابات اصول گرایان و انتخابات مجلس سوم و ششم و ریاست جمهوری

خاتمی به عنوان انتخابات اصلاح طلبان در نظر گرفته شد. مشارکت استان‌ها در مجلس پنجم لحاظ نگردید به دلیل آنکه مجلس پنجم مجلسی تلفیقی بود و قرار دادن آن در یک جناح سیاسی کار دشواری بود. اما محاسبه میانگین میزان مشارکت هر استان در انتخابات‌های مجلس و ریاست جمهوری‌های دوره اول نشان داد که تمامی استان‌ها به یک گرایش تمایل پیدا کرده‌اند که این امر نشان داد جدول فوق کفایت لازم را برای نمایش جناحی استان‌ها ندارد اما نتیجه دیگری حاصل شد و آن اینکه هرگاه میزان مشارکت انتخاباتی در جامعه افزایش یابد شانس اصلاح طلبان برای پیروزی در رقابت انتخاباتی افزایش پیدا می‌کند. مثلاً استانی مانند کردستان که میزان مشارکت آن در ده دوره ریاست جمهوری ۴۹/۲۴ درصد بوده (جدول ۱۱) در زمان انتخابات اصلاح طلبان میزان مشارکت به ۷۰/۱ (جدول ۳) رسیده است. به دلیل مناسب نبودن جداول فوق برای تأمین هدف مقاله، تدبیری در این خصوص اندیشیده شد تا برپایه آن امکان تشخیص گرایشات جناحی استان‌ها میسر شود. لذا مشارکت بین دوره‌ای و درون دوره‌ای استان‌های کشور از دوره هفتم تا یازدهم ریاست جمهوری مورد بررسی قرار گرفت که در ادامه به چگونگی تکوین آنها پرداخته خواهد شد.

جدول ۶. تفاضل آراء روسای جمهور منتخب بر اساس مشارکت بین دوره‌ای

نام استان	خامنی با احمدی نژاد۸۴ (گرایش به اصلاح طلبی و اصول گرایی	میانه	خامنی با احمدی نژاد ۸۸ (گرایش به اصلاح طلبی و اصول گرایی	میانه	احمدی نژاد مرحله اول با ۸۴ روحانی (گرایش به اصلاح طلبی و اصول گرایی	میانه	احمدی نژاد مرحله دوم ۸۴ یا روحانی (گرایش به اصلاح طلبی و اصول گرایی	میانه	احمدی نژاد ۹۲ (گرایش به اصلاح طلبی و اصول گرایی	میانه	جمع جبری مشارکت بین دوره ای
آذربایجان شرقی	۲۱/۶	۳/۲۵	-۲۸,۶	۸۷/۸۸-۱۱	۴۱/۶۱	۳/۶۲	-۱۲/۲۵	-۵/۲۶	۷۴/۰-۰	۵۲/۱۱	۲۶/۱۲۱
آذربایجان غربی	۳۶/۶	۱۸/۲۵	-۱۴,۵	۲/۲۷	۵۴	۱۶/۴۱	۲/۸۳	۹/۷۲	۱۷/۶۱	۲۸/۷۱	۷۴/۹۲
اردبیل	۲۱/۴	۳/۰۵	-۲۱,۸	-۵/۰۴	۵۷/۱۵	۱۴/۳۱	-۴/۰۷	۲/۹۲	۶۰/۷	۲۰/۰۲	۳۵/۲۹
اصفهان	۱۷/۱	-۰/۵۵	-۳۷,۴	۷۶/۰۱-۱۰	۷۸/۰	۳۷/۳۱-۰	۲۷/۸۲-۰	۹۰/۹۰-۲۰	۲۴/۲۹-۲۰	۷۸/۲۱-۰	۸۸/۱۷-۰
ایلام	۲۰/۴	۲/۰۵	-۳۰,۳	۱۳/۶	۱۴۳	۱۵/۵	۱/۸۱	۰/۸۶	۴۵/۵-۰	۷۰/۸	۵۸/۵۲
بوشهر	۵۱/۵	-۲/۹۵	-۷۳,۱	۳۹/۲	۱۶/۳۸	۷۵/۳-۴	۶/۳-۰	۵۳/۸	۵۸/۷-۰	۴۱/۸	۱
تهران	۷۶/۱	-۱/۵۵	-۷۸,۵	۶۸/۰-۰	۲۲/۷۱	۸۸/۹۱-۰	۳/۴/۹۱-۰	۵۲/۸-۰	۸۸/۱-۰	۷۸/۰۱	۵۱/۷۷-۰
چهارمحال و بختیاری	۲۱/۳	۲/۹۵	-۲۲,۶	۳۷/۵-۵	۸/۶	۸۷/۸۳-۰	۸/۶۴-۰	۳۸/۸۳-۰	۴۳/۰۳-۰	۴۳/۷۲-۰	۰/۵۱۵-۰
خراسان	۱۹/۶	۱/۲۵	-۸,۰۱-۰	۶	۷۸	۸۵/۵۱-۰	۵/۰۲-۰	۵/۵۶	۳/۸۸-۰	۸۱	۳۴/۱۱-۰
خوزستان	۲۳/۹	۵/۵۵	-۳۱,۰	۳/۸۴	۲۲/۷۱	۸۸/۹۱-۰	۲۸/۸۲-۰	۷۸/۰۹-۰	۳۷/۰۳-۰	۳۷/۷۱-۰	۵/۰۵-۰
زنجان	۳۲/۸	۱۴/۴۵	-۲۳,۸	۶۰/۸-۰	۲۷/۷۱	۱۵/۷-۰	۶۷/۷۱-۰	۸۷/۱۱-۰	۳۱/۸۸-۰	۳۵/۷۸-۰	۷۱/۵۷-۰
سمنان	۱۴/۳	-۴/۰۵	-۹,۷-۰	۸۸/۸۲	۲۰/۳۴	۳۲/۲۵-۰	۱/۸۱-۰	۱۱/۱۱-۰	۳۳/۵۰-۰	۵۰/۱۲-۰	۷۱/۵۷-۰
سیستان و بلوچستان	۱/۵	-۱۶/۸۵	-۵,۱	۱۱/۳۳	۶۶/۵۱	۷۸/۹۲	۲۷/۶۱	۳۴/۶۰	۷۵/۷۸	۳۹/۹	۹۸/۸۲
فارس	۲۲	۳/۲۵	-۲۰,۷	-۴	۴۳/۲۱	۵/۶۹	-۰/۶۸	۶۳/۲	۳۱/۰۲-۰	۲۰/۱-۰	۱۰/۶۴

نام استان	خاتمی ۷۹ با احمدی نژاد ۸۴ (گرایش به اصلاح طلبی و اصول گرایی)	میانگانه	خاتمی ۸۰ با احمدی نژاد ۸۸ (گرایش به اصلاح طلبی و اصول گرایی)	میانگانه	احمدی نژاد مرحله دوم ۸۴ با روحانی (گرایش به اصلاح طلبی و اصول گرایی)	میانگانه	احمدی نژاد مرحله دوم ۸۴ با روحانی (گرایش به اصلاح طلبی و اصول گرایی)	میانگانه	مجمع خبری مشارکت بین دوره ای
قزوین	استان نبوده است	-۱۸/۳۵	-۱۷/۷	-۰/۹۹	۲۷/۱	-۱۰/۴۹	-۲۷/۹۹	-۱۶	-۱۰/۱۲
قم	۱۱/۲	-۷/۱۵	-۱۴/۳	۲/۳۹	۱۶/۲۸	-۲/۱۳۱	-۳۶	-۲۹/۰۱	-۲۱/۴۲
کرمانشاه	۵۴	۳۵/۶۵	-۱۱/۳	۵/۴۶	۶۰/۵۴	۲۲/۹۵	۱۶/۷۴	۳۳/۳۳	۲۶/۶۶
کرمان	۷/۸	-۱۰/۵۵	-۱۶/۷	۰/۰۰	۵۶/۹۳	۱۹/۳۴	۷/۳۰	۱۴/۲۹	-۷/۲۰
کرمانشاه	۲۳/۹	۵/۵۵	-۱۶/۳	۰/۴۶	۴۷/۹۱	۱۰/۳۳	۸/۴۷	۱۵/۴۶	۱۰/۸۸
کهگیلویه و بویراحمد	۱۱/۵	-۶/۸۵	-۱۱/۹	۴/۸۰	۲۷/۵۲	-۱۰/۰۷	-۲۷/۷۴	-۱۵/۷۵	-۱۸/۵۸
گلستان	استان نبوده است	-۱۸/۳۵	-۷/۸	۸/۹۴	۵۰/۴۸	۱۲/۸۹	۴/۸۴	۱۱/۸۳	۱۱/۶۲
گیلان	۱۱	-۷/۳۵	-۲۹/۱	-۱۲/۴۲	۴۲/۹۳	۶/۳۴	-۸/۳۷	-۱/۳۸	۰/۷۵
لرستان	۴۶/۱	۲۷/۷۵	-۲۰/۷	-۳/۹۳	۳۷/۵۹	۰/۰۰	-۳/۵۴	۳/۴۵	-۱۲/۱۴
مازندران	۱۵	-۳/۳۵	-۳۱/۷	-۱۴/۹۷	۴۵/۹۸	۸/۳۹	-۶/۹۹	۰/۰۰	-۹/۵۹
مرکزی	۱۹	۰/۶۵	-۲۴/۸	-۸/۱۱	۱۷/۴۹	-۲/۰۱۰	-۲۵/۴۰	-۱۸/۴۱	-۲۸/۶۱
هرمزگان	۱۸	-۰/۳۵	-۶	۱/۰/۴	۳۹/۶۷	۲/۰۸	-۶/۹۹	۰/۰۰	-۱۲/۷۶
همدان	۱۸/۷	۰/۳۵	-۱۸/۱	-۱/۳۷	۲۵/۱۳	-۱۲/۴۶	-۲/۱۵۱	-۱۴/۵۲	-۱۴/۲۴
یزد	۱۷/۹	-۰/۴۵	-۱۰/۹	۵/۸۰	۲۹/۱	-۸/۴۹	-۰/۷۵	۶/۲۴	۲۲/۷۶

جدول فوق محصول محاسبه تفاضل مشارکت سیاسی استان‌ها از دوره هفتم ریاست جمهوری تا دوره یازدهم است. دلیل قرار دادن نقطه بررسی در دوره حاضر این است که جناح راست و چپ سیاسی ایران^۱ با جدایی مجمع روحانیون مبارز از جامعه روحانیت مبارز در سال ۶۶-۶۷ شکل گرفت اما اثر چشمگیر و بارز آن در انتخابات هفتم ریاست جمهوری بود که افکار عمومی جامعه را به شدت تحت تاثیر قرار داد. البته نقطه آغازین این تاثیر از انتخابات مجلس سوم بود که در بررسی حاضر به دلیل آنکه صرفاً بر انتخابات ریاست جمهوری تاکید شده لذا مشارکت انتخاباتی از دوره هفتم تا یازدهم ریاست جمهوری لحاظ گردیده است. در هریک از این دوره‌ها در هر استان تفاضل میزان مشارکت کاندیدای اول یک جناح در یک دوره با کاندیدای اول یک جناح دیگر در دوره بعد محاسبه گردید. به عنوان مثال خاتمی (دوره هفتم) با احمدی نژاد (دوره نهم) خاتمی (دوره هشتم) با احمدی نژاد (دوره دهم) احمدی نژاد (مرحله اول و دوم دوره نهم) با روحانی (دوره یازدهم) احمدی نژاد (دوره دهم) با روحانی (دوره یازدهم) برای محاسبه تفاضل‌ها میزان مشارکت اصلاح طلبان از اصول گرایان کسر گردید و تفاضل‌ها از بیشترین به کمترین مرتب شدند. به عنوان نمونه درصد رای تهرانی‌ها به خاتمی در سال ۷۶ از درصد رای تهرانی‌ها به احمدی نژاد در سال ۸۴ کسر گردید و عدد تفاضل آراء این دو ثبت شد. برای همه استان‌ها در تمام دوره‌ها چنین عملیاتی انجام گردید و همیشه درصد آراء کاندید اصلاح طلب عدد اول و درصد آراء کاندید اصول‌گرا عدد دوم قرار گرفت و تفاضل این دو محاسبه گردید. بر این اساس هرچه قدر عدد تفاضل، بزرگتر گرایش به اصلاح‌طلبی بیشتر و هرچه این عدد کمتر و یا منفی گرایش به اصول‌گرایی بیشتر بوده است. در مرحله بعد برای هر دوره طیفی از تفاضل آراء (جدول فوق) ترسیم گردید که اعداد تفاضل به ترتیب از بزرگ به کوچک مرتب شدند و با محاسبه میانه وسط طیف معلوم گردید و اعداد بالای میانه گرایش به اصلاح‌طلبی و اعداد پایین میانه گرایش به اصولگرایی را نشان دادند. همانطور که در جدول فوق نمایش داده شده در کنار هر ستون تفاضل آراء یک ستون میانه وجود دارد که ستون انتهایی جمع جبری میانه‌ها را نشان می‌دهد که بر اساس این ستون پهنه‌بندی مشارکت سیاسی بین دوره‌ای به صورت ذیل به نمایش در آمد

۱. راست و چپ ایران متفاوت از راست و چپ جهانی است و تقریباً در دهه هفتاد بیشتر دو جناح سیاسی با این عنوان خوانده شدند و در حال حاضر جناح‌های سیاسی در ایران با عنوان اصلاح طلب و اصولگرا خوانده می‌شوند.

پهنه‌بندی مشارکت سیاسی بین دوره‌ای



نکته لازم به ذکر اینکه در مشارکت بین دوره‌ای متغیر زمان و تحولات اجتماعی رخ داده ممکن است ایجاد بایاس کند. لذا گرایش جناحی استان‌ها بر اساس مشارکت درون دوره‌ای لحاظ گردید که در جدول ذیل به آن پرداخته خواهد شد.

جدول ۷. تفاضل آراء روسای جمهور منتخب و نفر دوم دوره هفتم تا یازدهم ریاست جمهوری

بر اساس مشارکت درون دوره‌ای

نام استان	گرایش به اصلاح طلبی و اصول گرایی دوره هفتم (۷۶) آقایان خاتمی و ناظمی	میان	گرایش به اصلاح طلبی و اصول گرایی دوره اول دوره نهم (۸۴) آقایان خاتمی و احمدی نژاد	میان	گرایش به اصلاح طلبی و اصول گرایی دوره دوم دوره نهم (۸۴) آقایان خاتمی و احمدی نژاد	میان	گرایش به اصلاح طلبی و اصول گرایی دوره دهم (۸۸) آقایان موسوی و احمدی نژاد	میان	گرایش به اصلاح طلبی و اصول گرایی دوره یازدهم (۹۲) آقایان قالیباف و روحانی	میان	جمع جبری مشارکت درون دوره‌ای
آذربایجان شرقی	۴۲/۱۲	-۴/۲۰	۵/۱۵	۸/۱۰	-۳۸/۴۳	-۸۰/۱۱	-۴/۴۲	-	۴۵/۸۰	۱۱	۱۶/۶۵
آذربایجان غربی	۵۵/۵۱	۹/۱۹	۹/۳	۴/۵۹	-۲۴/۹۷	۲/۶۶	۲/۴۵	-	۵۲/۱۷	۱۷/۳۸	۶۷/۲۵
اردبیل	۵۱/۶۰	۵/۲۹	۷۳/۱۱	۳۰/۳۰	-۲۸/۷۲	-۱۵/۱	-۳/۶	۳۴/۸۷	۴۳/۷	۹	۵۵/۵۳
اصفهان	۴۵/۳۴	-۹/۷	۲۹/۴۴	-۳۳۳/۷۱	-۵۰/۶۰	-۴۳/۹۱	-۹/۲	-۵۵/۱	۸۷/۳۸	-۲/۰	۱۹/۵۰
ایلام	۸۱/۶۶	۶۷/۹۱	۲/۸۱	۸/۱۰	-۳/۵	۲۸/۱۸	۶۷/۳۴	۷۳/۵	۶۶/۹۲	۲۰/۷	۳۹/۷۲
بوشهر	۶۸/۶۸	۲۴/۹۵	۷۵/۸	۸۷/۰	-۳۱	۲۲/۶۱	۸۳/۲۰	۳۸/۱	۵۰/۰	۵/۲۶	۶۷/۸۲
تهران	۶۰/۹۱	۱۴/۶۰	۴۳/۳	۸۸/۷	-۲۴/۴۴	۳/۸	۸۵/۵	۳۲/۴۵	۲۱/۲	۱۷/۱۰	۴۵/۶۷
چهارمحال و بختیاری	۲۶/۳۴	-۱۹/۹۲	۶۱/۶	۸۳/۱۰	-۳۸/۵۳	-۸۷/۱	-۵۰/۱۵	۸۸/۲۶	۴۴/۹۱	۱۶/۱۰	-۷۴/۸۳
خراسان	۲۴/۱۳	-۲۲/۸	۳/۱	۳/۳۴	-۲۸/۲	-۲۸/۲	-۴۳/۸۴	۳/۴۴	۲۱/۱۵	-۲۳/۸۹	-۳۷/۵۵
خوزستان	۷۰/۵۱	۲۴/۲۰	۵/۵۵	۱۱/۱	-۲۵/۰۶	۵/۱	-۳۶/۱۷	۱/۵۵	۲۷/۳۰	-۷/۵۰	۷/۶۰

جدول فوق محصول محاسبه تفاضل مشارکت سیاسی درون دوره‌ای {دوره ریاست جمهوری خاتمی اول و ناطق نوری (دوره هفتم) هاشمی و احمدی نژاد (دوره نهم مرحله اول و دوم) احمدی نژاد و موسوی (دوره دهم) روحانی و قالیباف (دوره یازدهم)} استان‌ها از دوره هفتم ریاست جمهوری تا دوره یازدهم است. در هریک از این دوره‌ها تفاضل میزان مشارکت کاندیدای اول با دوم هر دوره که معمولاً هریک نماینده یک جناح سیاسی‌اند محاسبه گردید و طبق روال پیشین برای محاسبه تفاضل‌ها در هر استان درصد مشارکت کاندید منتخب اصلاح طلبان از کاندید منتخب اصول گرایان کسر گردید و اعداد تفاضل از بیشترین به کمترین مرتب شدند و وسط طیف با آماره میانه محاسبه گردید و اعداد بالای میانه گرایش به اصلاح طلبی و اعداد پایین میانه نمایانگر گرایش به اصول گرایی بودند. لازم به ذکر است در یک یا دو انتخابات اعداد کلیه استان‌ها منفی درآمدند یعنی گرایش تمامی یا اکثر استان‌ها به اصول گرایی بوده است که البته باز تفاضل‌ها محاسبه شدند یعنی بر اساس اعداد به دست آمده حتی در این دوره‌های خاص برخی اصول گراتر از بقیه بوده‌اند و برخی دیگر با وجود منفی بودن اما گرایش جناحی شان اصلاح طلبی بوده است. این مورد درباره جدول پیشین (مشارکت بین دوره‌ای) نیز صدق می‌کند.

همانطور که در جدول (۸) و (۷) آمده در کنار ستون اعداد تفاضل برای هر دوره ستون میانه قرار دارد که جمع جبری میانه‌ها در آخرین ستون مبنای ترسیم پهنه‌بندی مشارکت درون دوره‌ای است که در ذیل آمده است.



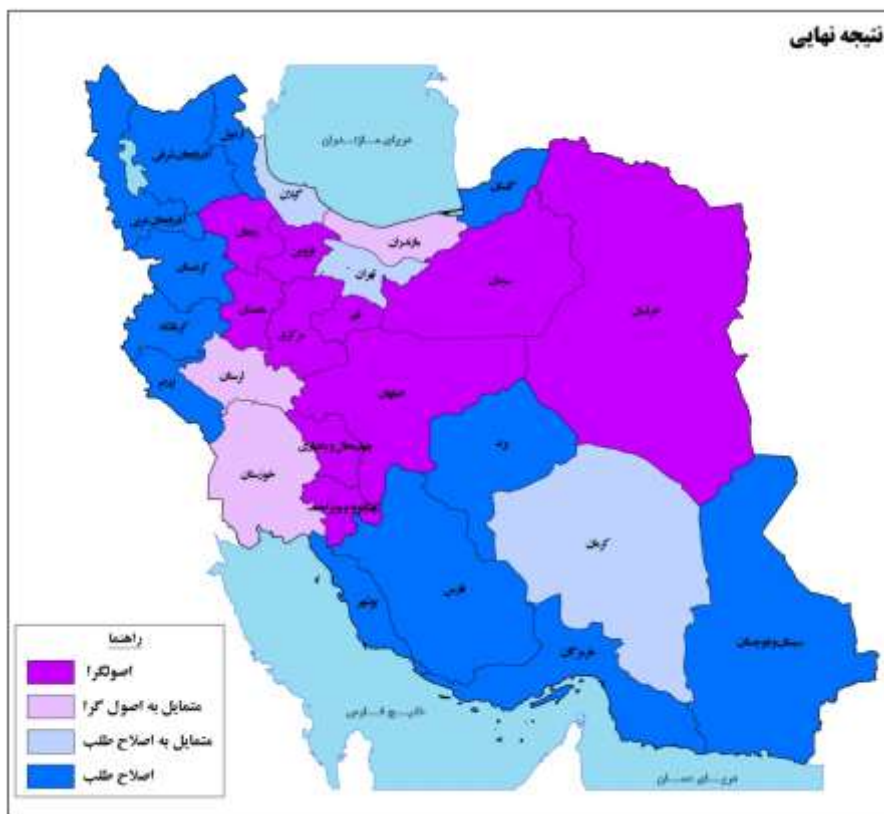
جدول ۸. مشارکت کل (مشارکت درون و بین دوره‌ای) استان‌های کشور

نام استان	جمع جبری مشارکت بین دوره‌ای	جمع جبری مشارکت درون دوره‌ای	جمع جبری مشارکت کل (درون و بین دوره‌ای)
آذربایجان شرقی	۱/۲۶	۱۶/۶۵	۸/۹۵
آذربایجان غربی	۷۴/۹۲	۶۷/۲۵	۷۱/۰۹
اردبیل	۳۵/۲۹	۵۵/۵۳	۴۵/۴۱
اصفهان	-۸۱/۷۲	-۵۷/۹۱	-۶۹/۸۱
ایلام	۲۵/۷۵	۳۹/۰۸	۳۲/۴۲
بوشهر	۲	۶۷/۸۲	۳۴/۹۱
تهران	-۱۸/۱۵	۴۵/۶۷	۱۳/۷۶
چهارمحال و بختیاری	-۹۱/۹۰	-۷۴/۷۳	-۸۳/۳۲
خراسان	-۱۱/۳۴	-۳۷/۵۵	-۲۴/۴۵
خوزستان	-۵۰/۰۹	۷/۶۰	-۲۱/۲۵
زنجان	-۲۸/۵۳	-۴۹/۹۴	-۳۹/۲۳

نام استان	جمع جبری مشارکت بین دوره‌ای	جمع جبری مشارکت درون دوره‌ای	جمع جبری مشارکت کل (درون و بین دوره‌ای)
سمنان	-۵۷/۱۸	-۶۵/۳۵	-۶۱/۲۶
سیستان و بلوچستان	۹۸/۲۸	۸۷/۳۷	۹۲/۸۳
فارس	۱۰/۶۴	۵۵/۸۶	۳۳/۲۵
قزوین	-۵۵/۹۶	-۲۳/۲۲	-۳۹/۵۹
قم	-۷۶/۴۹	-۸۷/۲۶	-۸۱/۸۸
کردستان	۱۱۴/۴۵	۳۶/۵۶	۷۵/۵۰
کرمان	۱۵/۸۸	۶/۳۲	۱۱/۱۰
کرمانشاه	۴۲/۵۷	۷۷/۴۲	۶۰
کهگیلویه و بویر احمد	-۴۶/۴۶	-۱۶/۷۵	-۳۱/۶۰
گلستان	۲۶/۹۴	۲۰/۰۶	۲۳/۵۰
گیلان	-۱۴/۰۶	۱۶/۰۱	۰/۹۷
لرستان	۱۵/۱۳	-۳۱/۰۶	-۷/۹۶
مازندران	-۷/۵۱	-۶۷/۷۹	-۳۷/۶۵
مرکزی	-۶۲/۵۸	-۲۵/۵۴	-۴۴/۰۶
هرمزگان	۱۱/۷۲	۱۱/۴۵	۱۱/۵۸
همدان	-۴۲/۲۳	-۲۷/۹۳	-۳۵/۰۸
یزد	۲۵/۸۷	۱۵/۹۴	۲۰/۹۰

در نهایت از برآیند مشارکت درون دوره‌ای و بین دوره‌ای، مشارکت کل حاصل گردید. یعنی ده طیف با هم مورد مقایسه قرار گرفتند و به لحاظ آماری جمع جبری مشارکت بین و درون دوره‌ای، جمع مشارکت کل را تشکیل داد و برپایه آن پهنه‌بندی مشارکت درون و بین دوره‌ای (مشارکت کل) ترسیم گردید و نتایج حاصله از این پهنه‌بندی مبنای بخش تبیین قرار گرفت. در مشارکت بین و درون دوره‌ای و همچنین مشارکت کل گرایش جناحی استان‌های کشور با مقایسه ۵ طیف در مشارکت درون دوره‌ای و ۵ طیف در مشارکت بین دوره‌ای و ۱۰ طیف در مشارکت کل به طور فازی در نظر گرفته شدند. به عنوان نمونه استان‌هایی مثل کردستان و سیستان و کرمانشاه و برخی دیگر هم در مشارکت درون دوره‌ای و هم در مشارکت بین دوره‌ای همیشه گرایش به اصلاح‌طلبی داشته‌اند و عدد تفاضل آنها به نفع اصلاح طلبان زیاد بوده است. برخی استان‌ها مثل قم، قزوین، سمنان و برخی دیگر هم در مشارکت درون و هم بین دوره‌ای همیشه گرایش به اصول‌گرایی داشته‌اند و عدد تفاضل آنها بسیار کم و یا منفی بوده است. برخی از استان‌ها مثل تهران، کرمان، مازندران و برخی دیگر در میانه طیف‌اند

یعنی در این استان‌ها در برخی دوره‌ها رای اصلاح‌طلب‌ها بالاتر و در مواردی دیگر رای اصول‌گرایان بالاتر بوده است. بنابراین استان‌های میانه طیف متمایل به اصول‌گرایی و اصلاح‌طلبی معرفی شدند. اما در بخش تبیین با یک بررسی اولیه این نکته آشکار شد که فازی دیدن استان‌ها تاثیر معناداری در نتایج ندارد لذا برای کسب نتیجه بهتر استان‌ها بر اساس اعداد ستون سوم جدول ۸ به دو دسته عمده اصلاح طلب و اصول‌گرا تقسیم شدند.



بخش تبیین

در این بخش تلاش می‌شود تا با اتکاء به دیدگاه‌های نظری و تحلیل ثانویه داده‌های موجود فرضیه اول "به نظر می‌رسد بین سطح توسعه یافتگی استان‌ها و میزان مشارکت انتخاباتی آنها رابطه وجود دارد" بررسی گردد. لذا بر اساس داده‌های ستون سوم جدول (۸)، استان‌های اصلاح طلب و اصول‌گرا مشخص شدند. این استان‌ها به ترتیب

در جداول (۹) و (۱۰) قرار گرفتند و بر اساس طرح پهنه‌بندی جامع کشور (۱۳۸۹) که داده‌های آن مبنای بررسی فرضیه اول این مقاله است^۱ وضعیت استان‌های اصلاح طلب و اصولگرا از منظر شاخص‌های توسعه (آموزش، فرهنگ، ارتباطات، بهزیستی و تامین اجتماعی و فعالیت اقتصادی) مورد بررسی قرار گرفتند. لازم به ذکر است سطوح توسعه یافتگی استان‌ها در طرح پهنه‌بندی جامع کشور بر اساس ۵ شاخص صورت گرفته است. نخست شاخص آموزش که از نرخ ترکیبی ثبت نام، سرانه دانش آموز به کلاس (دبستان، راهنمایی، دبیرستان، استثنایی)، سرانه استاد به دانشجو دانشگاه دولتی، سرانه استاد به دانشجو دانشگاه آزاد تشکیل شده است. دوم شاخص‌های فرهنگ که شامل میزان کتابخانه‌های عمومی در هر ۱۰۰۰۰۰ نفر، میزان سینما در هر ۱۰۰۰۰۰ نفر، میزان گنجایش سینما در هر ۱۰۰۰ نفر، میزان کل تماشاچیان سینما است. سوم شاخص ارتباطات که از میان ۱۹ شاخص مربوط به مولفه ارتباطات دو شاخص میزان تلفن‌های منصوبه و تلفن‌های مشغول به کار به عنوان شاخص‌های اصلی انتخاب شدند. چهارم شاخص بهزیستی و تامین اجتماعی است که در طرح مذکور از ۷ شاخص سه مورد به عنوان شاخص‌های اصلی انتخاب شدند؛ میزان مجتمع‌های خدمات اجتماعی روستایی در هر ۱۰۰۰۰۰ نفر و میزان مجتمع‌های خدمات اجتماعی شهری در هر ۱۰۰۰۰۰ نفر و میزان کل مجتمع‌های خدمات اجتماعی در هر ۱۰۰۰۰۰ نفر. پنجم شاخص فعالیت‌های اقتصادی است که در طرح فوق از ۱۵ شاخص مربوط به فعالیت‌های اقتصادی ۷ شاخص انتخاب شدند که به شرح ذیل‌اند؛ نرخ اشتغال کل، نرخ اشتغال مردان، نرخ اشتغال زنان، نرخ اشتغال شهری، میزان کارکنان غیر رسمی دولت بر حسب قوانین استخدامی در هر ۱۰۰۰ نفر، میزان کارکنان رسمی دولت بر حسب قوانین استخدامی در هر ۱۰۰۰ نفر، میزان کارکنان دولت بر حسب قوانین و مقررات استخدامی در هر ۱۰۰۰ نفر.

برای مشخص نمودن جایگاه استان‌های کشور در ۵ شاخص فوق با استفاده از ضرایب وزنی گویه‌های هر شاخص باهم ترکیب شدند سپس وضع محرومیت یا برخورداری

۱. این طرح در سال ۸۹ توسط دکتر فیروزه حقیقی و همکاران در سطح ملی برای سازمان تبلیغات اسلامی انجام گرفت این طرح در قالب ۳۱ جلد (۱ جلد ملی و ۳۰ جلد استانی) صورت گرفت و با استفاده از روش‌های آماری استان‌های کشور از نظر برخورداری سطح آموزش، فرهنگ، ارتباطات، بهزیستی و تامین اجتماعی و اقتصاد (از سال ۱۳۷۵-۱۳۸۵) مورد بررسی قرار گرفتند. در مقاله حاضر از داده‌های این طرح برای بخش تبیین استفاده گردید.

استان‌ها با استفاده از روش تحلیل خوشه‌ای و دهک‌ها تعیین شد و سطح محرومیت و برخورداری استان‌های کشور از منظر آموزش، فرهنگ، ارتباطات، بهزیستی و تامین اجتماعی و فعالیت‌های اقتصادی مشخص گردید. البته در مقاله حاضر تحلیل خوشه‌ای ملاک قرار گرفت.

جدول ۹. وضعیت استان‌های اصلاح طلب بر اساس شاخص‌های توسعه یافتگی

فعالیت‌های اقتصادی	بهزیستی و تامین اجتماعی	شاخص ارتباطات	شاخص‌های فرهنگ	شاخص آموزش	استان‌های اصلاح طلب
حد میانی	محروم	نسبتاً محروم	حد میانی	نسبتاً محروم	آذربایجان غربی غربی
محروم	محروم	محروم	محروم	محروم	سیستان
محروم	حد میانی	نسبتاً محروم	محروم	نسبتاً محروم	کرمانشاه
حد میانی	محروم	حد میانی	نسبتاً محروم	نسبتاً محروم	اردبیل
نسبتاً محروم	برخوردار	نسبتاً محروم	نسبتاً محروم	نسبتاً برخوردار	ایلام
محروم	حد میانی	محروم	محروم	برخوردار	کردستان
حد میانی	محروم	نسبتاً محروم	حد میانی	نسبتاً محروم	گلستان
برخوردار	نسبتاً محروم	برخوردار	نسبتاً برخوردار	محروم	آذربایجان شرقی
نسبتاً محروم	نسبتاً محروم	حد میانی	نسبتاً برخوردار	نسبتاً برخوردار	فارس
نسبتاً محروم	نسبتاً برخوردار	نسبتاً محروم	نسبتاً محروم	نسبتاً محروم	هرمزگان
حد میانی	محروم	برخوردار	حد میانی	محروم	تهران
حد میانی	برخوردار	نسبتاً برخوردار	نسبتاً محروم	برخوردار	بوشهر
حد میانی	برخوردار	نسبتاً محروم	برخوردار	برخوردار	کرمان
نسبتاً محروم	نسبتاً برخوردار	نسبتاً برخوردار	نسبتاً برخوردار	نسبتاً برخوردار	گیلان
نسبتاً برخوردار	برخوردار	برخوردار	برخوردار	نسبتاً برخوردار	یزد
					جمع

جدول ۱۰. وضعیت استان‌های اصول‌گرا بر اساس شاخص‌های توسعه یافتگی

استان‌های اصولگرا	شاخص آموزش	شاخص فرهنگ	شاخص ارتباطات	شاخص بهریستی و تامین اجتماعی	فعالیت اقتصادی
اصفهان	محروم	نسبتاً برخوردار	برخوردار	نسبتاً محروم	نسبتاً محروم
سمنان	نسبتاً برخوردار	برخوردار	برخوردار	برخوردار	نسبتاً برخوردار
قم	محروم	حد میانی	برخوردار	نسبتاً محروم	حد میانی
قزوین	محروم	نسبتاً برخوردار	حد میانی	محروم	حد میانی
کهکیلویه	برخوردار	نسبتاً محروم	محروم	نسبتاً برخوردار	نسبتاً محروم
مرکزی	نسبتاً محروم	برخوردار	نسبتاً برخوردار	حد میانی	نسبتاً برخوردار
همدان	نسبتاً محروم	نسبتاً برخوردار	نسبتاً محروم	محروم	حد میانی
چهارمحال	نسبتاً برخوردار	نسبتاً محروم	نسبتاً برخوردار	برخوردار	نسبتاً محروم
زنجان	برخوردار	برخوردار	حد میانی	محروم	نسبتاً برخوردار
لرستان	نسبتاً محروم	حد میانی	نسبتاً محروم	محروم	نسبتاً برخوردار
خراسان	نسبتاً برخوردار	حد میانی	حد میانی	حد میانی	حد میانی
مازندران	برخوردار	حد میانی	برخوردار	حد میانی	نسبتاً برخوردار
خوزستان	محروم	نسبتاً برخوردار	نسبتاً محروم	محروم	محروم

بررسی تطبیقی دو جدول (۹) و (۱۰) نشان می‌دهد که استان‌های اصول‌گرا تقریباً توسعه یافته‌تر از استان‌های اصلاح طلب هستند.

جدول ۱۱. مشارکت سیاسی استان‌های اصلاح طلب در ده دوره ریاست جمهوری و ۸ دوره مجلس شورای اسلامی

استان‌های اصلاح طلب	میزان مشارکت در ده دوره ریاست جمهوری	میزان مشارکت در ۸ دوره مجلس شورای اسلامی
آذربایجان غربی	۵۴/۰۴	۵۹/۱۹
سیستان و بلوچستان	۴۹/۹۷	۵۵/۶۹
کرمانشاه	۵۹/۱۱	۵۷/۴۳
اردبیل	۶۱/۲۶	۶۴/۸۱
ایلام	۷۹/۹۴	۷۷/۲۱
کردستان	۴۹/۲۴	۵۶/۶۳
گلستان	۷۲/۹۷	۷۲/۱۲
آذربایجان شرقی	۵۸/۷۱	۵۶/۵۹
فارس	۶۹/۲۴	۶۳/۵۳
هرمزگان	۶۳/۲۲	۶۰/۶۶

استان‌های اصلاح طلب	میزان مشارکت در ده دوره ریاست جمهوری	میزان مشارکت در ۸ دوره مجلس شورای اسلامی
بوشهر	۶۹/۵۴	۶۵/۵۴
یزد	۷۹/۵۰	۶۵/۵۳
تهران	۶۴/۶۶	۴۷/۴۰
گیلان	۷۱/۹۸	۶۵/۶۰
میانگین میزان مشارکت اصلاح طلبان	۶۴/۵۲	۶۱/۹۹

جدول ۱۲. مشارکت سیاسی استان‌های اصول‌گرا در ده دوره ریاست جمهوری و ۸ دوره مجلس شورای اسلامی

استان‌های اصولگرا	میزان مشارکت در ده دوره ریاست جمهوری	میزان مشارکت در ۸ دوره مجلس شورای اسلامی
اصفهان	۶۸/۱۵	۵۶/۸۸
سمنان	۷۷/۹۴	۷۱/۵۳
قم	۸۳/۵۲	۵۷/۵۱
قزوین	۷۸/۰۵	۵۹/۹
کهرکیلویه و بویر احمد	۷۵/۲۰	۸۳/۰۵
مرکزی	۷۴/۷۵	۶۷/۸۵
همدان	۶۸/۱۵	۶۰/۷۲
چهارمحال و بختیاری	۶۷/۲۴	۷۴/۸۹
زنجان	۷۳/۸۱	۶۸/۹۱
خراسان	۷۴/۶	۶۷/۸۲
لرستان	۷۸/۴۱	۶۷/۸۱
مازندران	۶۹/۶۵	۶۸/۳۳
خوزستان	۵۹/۳۰	۶۴/۰۱
میانگین میزان مشارکت اصولگرایان طی ده دوره	۷۲/۹۰	۶۶/۸۰

مقایسه دو جدول (۱۱) و (۱۲) نشان می‌دهد که میزان مشارکت سیاسی استان‌های اصول‌گرا طی ده دوره ریاست جمهوری و ۸ دوره مجلس شورای اسلامی بیش از استان‌های اصلاح طلب، با این تفاوت که اختلاف میانگین‌ها در انتخابات مجلس کمتر از انتخابات ریاست جمهوری بوده است. برپایه داده‌های فوق فرضیه اول تأیید می‌گردد بر این اساس استان‌های اصول‌گرا که نسبت به استان‌های اصلاح طلب توسعه یافته‌ترند میزان مشارکت سیاسی شان بالاتر است و استان‌های اصلاح طلب در شرایط عکس

قرار دارند.

جدول ۱۳. نگرش سیاسی استان‌های اصلاح طلب

آگاهی سیاسی (شما تا چه اندازه اخبار و اطلاعات سیاسی کشور را دنبال می‌کنید)	اثربخشی سیاسی (حکومت برای رای و نظر مردم اهمیت زیادی قائل است)	استان‌های اصلاح طلب
۲۱/۷ زیاد و خیلی زیاد	۶/۳ موافق و کاملاً موافق	آذربایجان غربی
۲۶ زیاد و خیلی زیاد	۷۱/۱ موافق و کاملاً موافق	سیستان و بلوچستان
۳۲/۹ زیاد و خیلی زیاد	۷/۸ موافق و کاملاً موافق	کرمانشاه
۲۵/۷ زیاد و خیلی زیاد	۵۶/۸ موافق و کاملاً موافق	اردبیل
۳۹/۲ زیاد و خیلی زیاد	۷۳/۱ موافق و کاملاً موافق	ایلام
۲۳/۱ زیاد و خیلی زیاد	۴۷/۱ موافق و کاملاً موافق	کردستان
۳۲/۲ زیاد و خیلی زیاد	۴۹ موافق و کاملاً موافق	گلستان
۲۹/۷ زیاد و خیلی زیاد	۵۲ موافق و کاملاً موافق	آذربایجان شرقی
۲۱/۴ زیاد و خیلی زیاد	۳۶/۱ موافق و کاملاً موافق	فارس
۲۷/۲ زیاد و خیلی زیاد	۶۲/۸ موافق و کاملاً موافق	هرمزگان
۲۴/۸ زیاد و خیلی زیاد	۴۳/۹ موافق و کاملاً موافق	تهران
۳۳/۴ زیاد و خیلی زیاد	۶۳/۸ موافق و کاملاً موافق	بوشهر
۲۵/۳ زیاد و خیلی زیاد	۶۴/۹ موافق و کاملاً موافق	کرمان
۲۸/۱ زیاد و خیلی زیاد	۴۱/۶ موافق و کاملاً موافق	گیلان
۳۱/۵ زیاد و خیلی زیاد	۶۹/۱ موافق و کاملاً موافق	یزد
۲۷/۴	۵۵	میانگین

جدول ۱۴. نگرش سیاسی استان‌های اصولگرا

آگاهی سیاسی (شما تا چه اندازه اخبار و اطلاعات سیاسی کشور را دنبال می‌کنید)	اثربخشی سیاسی (حکومت برای رای و نظر مردم اهمیت زیادی قائل است)	استان‌های اصولگرا
۲۳/۹ زیاد و خیلی زیاد	۵۲/۶ موافق و کاملاً موافق	اصفهان
۲۲/۱ زیاد و خیلی زیاد	۵۸/۴ موافق و کاملاً موافق	سمنان
۲۸/۷ زیاد و خیلی زیاد	۵۷/۳ موافق و کاملاً موافق	قم
۲۸/۴ زیاد و خیلی زیاد	۵۲/۷ موافق و کاملاً موافق	قزوین
۳۶ زیاد و خیلی زیاد	۶۹/۷ موافق و کاملاً موافق	کهکیلویه و بویر احمد
۲۵/۹ زیاد و خیلی زیاد	۶۳/۷ موافق و کاملاً موافق	مرکزی
۲۸/۴ زیاد و خیلی زیاد	۶۲/۳ موافق و کاملاً موافق	همدان
۲۹/۵ زیاد و خیلی زیاد	۵۷ موافق و کاملاً موافق	چهارمحال و بختیاری

استان‌های اصولگرا	اثر بخشی سیاسی (حکومت برای رای و نظر مردم اهمیت زیادی قائل است)	آگاهی سیاسی (شما تا چه اندازه اخبار و اطلاعات سیاسی کشور را دنبال می‌کنید)
زنجان	۶۰/۷ موافق و کاملاً موافق	۳۰/۳ زیاد و خیلی زیاد
خراسان	۶۱/۱ موافق و کاملاً موافق	۲۴/۳ زیاد و خیلی زیاد
لرستان	۶۱ موافق و کاملاً موافق	۲۸/۸ زیاد و خیلی زیاد
مازندران	۴۸/۴ موافق و کاملاً موافق	۲۷/۸ زیاد و خیلی زیاد
خوزستان	۴۲/۸ موافق و کاملاً موافق	۲۶/۱ زیاد و خیلی زیاد
میانگین	۵۷/۵	۲۷/۷

برای تبیین فرضیه دوم "به نظر می‌رسد بین حس اثر بخشی سیاسی در استان‌ها با میزان مشارکت انتخاباتی آنان رابطه وجود دارد" و فرضیه سوم "به نظر می‌رسد آگاهی سیاسی در استان‌ها با میزان مشارکت انتخاباتی آنان رابطه وجود دارد" جداول ذیل ترسیم گردیدند.

جداول (۱۳) و (۱۴) که داده‌های مربوط به نگرش سیاسی استان‌های اصلاح طلب و اصولگرا در آن درج شده برگرفته از پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (۱۳۷۹) است. همچنین بر اساس طرح مذکور نگرش سیاسی در قالب دو بعد اثر بخشی سیاسی و آگاهی سیاسی مورد توجه قرار گرفت.

تطبیق جداول (۱۳) و (۱۴) نشان می‌دهد که میانگین آگاهی سیاسی استان‌های اصلاح طلب و اصولگرا با هم تفاوتی ندارد اما حس اثر بخشی سیاسی استان‌های اصولگرا بیش از استان‌های اصلاح طلب است. در عین حال داده‌های جدول (۱۱) و (۱۲) که وضعیت مشارکت سیاسی استان‌ها را نشان می‌دهند از این حکایت دارند که استان‌های اصولگرا مشارکت سیاسی بیشتری نسبت به استان‌های اصلاح طلب دارند و حس اثر بخشی سیاسی آنها نیز بیشتر است بنابراین فرضیه دوم تأیید می‌گردد. اما اطلاعات موجود در جداول فوق نشان می‌دهد استان‌های اصولگرا با وجود آنکه مشارکت انتخاباتی و حس اثر بخشی و تا حدی سطح توسعه یافتگی بالاتری دارند، اما از نظر آگاهی سیاسی با هم تفاوت ندارند بنابراین فرضیه سوم تأیید نمی‌گردد.

منابع

- آل غفور، سید محمد تقی (۱۳۸۸) ساختار، عامل و مشارکت سیاسی، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۱۸.
- پناهی، محمد حسین (۱۳۸۶) مشارکت سیاسی زنان در ایران، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (۱۳۷۹) وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دفتر طرح‌های ملی
- تیلور، (۱۳۸۸) علوم اجتماعی و انقلاب‌ها، ترجمه ابوالفضل مرشدی زاده، تهران، انتشارات دانشگاه شاهد.
- حقیقی، فیروزه (۱۳۸۹) و همکاران، طرح پهنه‌بندی جامع کشور (۱۳۸۵-۱۳۷۵)، سازمان تبلیغات اسلامی.
- دال، رابرت و بریکنر، بروس استاین (۱۳۹۲) تحلیل سیاسی مدرن، ترجمه: حمیرا مشیرزاده، تهران، فرهنگ جاوید
- راش، مایکل (۱۳۷۷) جامعه و سیاست: ترجمه: منوچهر صبوری، تهران: انتشارات سمت.
- فاضلی، محمد و خوشفر، غلامرضا (۱۳۸۹) مشارکت سیاسی در استان گلستان، مجله مطالعات اجتماعی ایران، شماره ۱۱ صص ۱۳۴-۱۵۱
- لیپست، مارتین و دوز، رابرت (۱۳۷۳) جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه: محمد حسین فرجاد، تهران، نشر قومس فولادیان، مجید و رضائی، احمد (۱۳۸۷) پارادایم‌ها و نظریه‌های مشارکت در جامعه‌شناسی، مشهد، انتشارات نقش گستر.
- مصفا، نسرین (۱۳۷۵) مشارکت سیاسی زنان، تهران، وزارت امور خارجه.
- معمار، رحمت الله (۱۳۸۷) توسعه یافتگی و مشارکت سیاسی، مسائل اجتماعی ایران، سال ۱۶، شماره ۶۳، زمستان ۸۷
- مقصودی، مجتبی (۱۳۸۵) مشارکت انتخاباتی اقوام در ایران، مطالعه موردی انتخابات ریاست جمهوری، فصلنامه مطالعات ملی، ۲۸ سال هفتم، شماره ۴
- هاشمی، سیدضیاء و دیگران (۱۳۸۸) عوامل اجتماعی و روانی موثر بر مشارکت سیاسی مردم شهر تهران، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال پنجم، شماره ۱
- Agnew, John A. (1990) From political methodology to geographical social theory, a critical review of electoral geography, 1960-78 in *developments of electoral geography*, London & New York, Routledge:15-21
- Almond, G & Powell, B. (1979) comparative politics, Boston Little Brown.
- Carolina by county: the 2008 us presidential election (2012), (phd dissertation, available in proquest
- Flint, Colin (1996) whiter the individual, whiter the context *political*

- geography*, vol15, No2, p147-151.
- Hantington and Dominguez (1975) Democracy and development, available in sage.
- Lech & Haydukiewicz (2011) Electoral Geography as a new mean of Analyzing social Change. Krakow city and Malopoleskie Viovodship Case study, Boullton of geography, socio economic series, No, 15/2011
- Lipset, Symour, martin (1960) political man, the social bases of politics, ISBN0-385-06650-3 online edition.
- Macgin, christofer (2012) the electoral geography of provisional ballots in North.
- Pattie, charls & Ron, Gohnston (2007) "NEED TITLE" encyclopedia of sociology.
- Prescotte, j, R, V (1959) The Functions of Methods of Electoral Geography, annals of association of American Geographers, 49, issue 3, p 296-304
- Taylor, peter, j& Ronald, Johnston (1979) Geography of election, London, Crom Helm.
- Vandermotten, Christian and Lockhart, Pablo, Medina (2000) Electoral Geography of Western European, Geojournal, oct 2000, 52, 2 proquest, p 93.